

بسم الله الرحمن الرحيم

فضیلت ماه شعبان

سخنران استاد فرحزاد

اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ ابْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ؛ خداوند در روز قیامت آن قدر رحمتش را می گستراند که ابلیس هم در رحمت خدا طمع می کند. امام صادق علیه السلام

ماه شعبان ماه بسیار با فضیلتی است. این ماه مقدمه ورود به ماه مبارک رمضان است. این ماه شعبه هایی از خیر و رحمت و برکت است. مرحوم محدث قمی در «مفاتیح الجنان» یک حدیث طولانی در فضیلت روز اول ماه شعبان نقل کرده است. در آنجا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تبیین فضیلت این روز پرداخته اند. راوی حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است. در بخشی از آن آمده است: در روز اول ماه شعبان، شجره طوبی شاخه هایش را در عالم پهن می کند. در همه خانه ها و همه جا هست. هر کس به عمل خیر یا صفت خیر، مثل احسان، صلح رحم، آشتی، عفو و گذشت اقدام کند، به شاخه ای از آن درخت چنگ زده است. حتی اگر یک نفر از کسی طلب دارد و یادش بیفتد و ببیند طول کشیده است و او نپرداخته و طلب او را ببخشد، یک شاخه طوبی به او می دهند. خیلی عجیب است! یعنی بهشت را می توان این قدر راحت خرید.

بهشت آسان

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

دُخُولُ الْجَنَّةِ رَخيصٌ و دُخُولُ النَّارِ غَالٍ؛ [۱] رفتن به بهشت ارزان و رفتن به جهنم پرمشقت و گران است.

یعنی جهنم رفتن خیلی مایه می خواهد، خیلی بی دینی می خواهد. باید وجدان را زیر پا گذاشت، فطرت را له کرد. خیلی باید از جاده خاکی بروی تا بتوانی به جهنم برسی. آن هم معلوم نیست بگذارند. ولی بهشت رفتن خیلی راحت است. این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام برخلاف همه تزهایی است که می گویند: جهنم رفتن راحت و بهشت رفتن مشکل است. خیر، بهشت رفتن بسیار ارزان است. روزی به امام سجاد علیه السلام گفته شد: حسن بصری می گوید: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَى كَيْفَ نَجَى؛ کسی که هلاک شد، جای تعجب نیست که

چگونه هلاک شد، تعجب از کسی است که نجات پیدا کرد که چگونه نجات پیدا کرد! امام سجاد علیه السلام فرمودند: من می گویم: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجِيَ كَيْفَ نَجِيَ وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ

هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ کسی که نجات پیدا کرد، جای تعجب نیست که چگونه نجات پیدا کرد. اما تعجب از کسی است که با وسعت رحمت خداوند هلاک شد که چگونه هلاک شد!» [۲] خداوند به دنبال بهانه است. در روایتی آمده است:

إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ أَنْ الْعَبْدَ مِنْ عِبْدِي لِيَأْتِنِي بِالْحَسَنَةِ فَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ؛ [۳] خداوند به حضرت داوود وحی کرد که بنده ای از بندگان من یک حسنه به جا می آورد و من او را وارد بهشت می کنم.

خیلی عجیب است! بین بهشت چقدر ارزان است. اگر با این خدا کسی نتواند وارد معامله شود، واقعا بی عرضه و عقب افتاده است. خداوند به دنبال یک حسنه انسان را به بهشت می برد. با یک دانه خرما به بهشت می برد. بهشتی که عرضش به اندازه آسمان ها و زمین است. [۴] بهشتی که یک مؤمن می تواند همه عالم را در آن میهمانی کند. بهشتی که جاودانه است. بهشتی که «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». [۵]

حضرت داوود عرض کرد: «یا ربُّ و ما تِلْكَ الْحَسَنَةُ؛ پروردگارا، آن حسنه چیست؟» فرمود: «يُفْرَجُ عَنِ الْمُؤْمِنِ الْكُرْبَةُ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ؛ آن حسنه این است که مؤمنی را از غم و غصه در آورد، هر چند به دانه خرمایی باشد.»

اگر خداوند توضیح نداده بود، می گفتیم حتما حسنه این است که هفتاد سال نماز شب بخواند. یا مثلاً سال های زیادی عبادت و دعا کند. فرمود: یک حسنه کوچک. الله اکبر! یعنی کوهی را به کاهی می بخشد. کوه گناهان را با یک عمل کوچک می بخشد و بهشت ابدی را نصیب انسان می کند. البته خدای بزرگ، عطایش هم باید بزرگ باشد. اگر کسی یک مؤمنی را خوشحال کند، از غم و غصه بیرون آورد، به او خدمتی بکند، هر چند به یک دانه خرما باشد، او را وارد بهشت می کند. این تعبیر خداوند است. به یک بهانه کوچک، انسان را بهشتی می کند.

شیرینی مؤمن

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

مَنْ أَطْعَمَ إِخَاهُ حَلَاوَةً أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ مِرَارَةَ الْمَوْتِ؛ [۶] کسی که به برادرش حلوا و شیرینی بخوراند، خداوند تلخی مرگ را از او دور سازد.

خرما دادن و شربت دادن به مؤمنین خوب است؛ چون طبیعت مؤمن با شیرینی سازگار است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

أَنَا وَ شِيعَتُنَا خُلْفْنَا مِنَ الْحَلَاوَةِ فَ نَحْنُ نُحِبُّ الْحَلْوَاءَ؛ [۷] ما و شیعیانمان از شیرینی خلق شده ایم و شیرینی را دوست داریم. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ حُلُوٌّ يُحِبُّ الْحَلَاوَةَ؛ [۸] مؤمن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.

بنابراین یک حسنه، در بهشت را به روی ما می گشاید. اگر گره ای از کار برادر ایمانی خود گشودی و لبخندی بر لبانش جاری کردی، حسنه ای است بهشت گشا. ببینید چگونه می توانید غم و اندوه یک مؤمن را برطرف کنید و او را از ناراحتی و پژمردگی در آورید.

چهره شاد و حزن پنهان

البته مؤمن هر چه بتواند باید قوی و خود نگه دار باشد. نباید آثار غم و اندوه در چهره اش نمایان شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای مؤمن هفده نشانه بر شمرده است. یکی از آن ها این است:

الْمُؤْمِنُ بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ [۹] شادی مؤمن در چهره اش پیداست و حزن و اندوه او در دلش پنهان است. همچنین در بیان دیگر صفات مؤمن فرمودند:

أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا؛ سینه اش بسیار بزرگ است.

سعه صدر مؤمن بسیار است. با یک حادثه کوچک از کوره در نمی رود.

خیلی سینه دار است! حاج آقای دولابی می فرمود: برخی از رفقای ما این قدر سعه صدر دارند و بزرگ اند که هفتاد سال است غم و غصه ندارند، ولی نشان نمی دهند. ما می دانیم در درون او چه می گذرد، ولی همیشه با لب خندان و تبسم او مواجه می شوید. نشان دادن شادی ها خوب است، ولی غم هایت را به چه کسی می خواهی نشان بدهی؟ اگر به دشمن نشان بدهی، خوشحال می شود و اگر به دوست نشان بدهی، پکر می شود. بنابراین هر چه می توانی غم هایت را پنهان کن. این خیلی قشنگ تر است. هر چه اظهار و گلایه و شکایت نکنی، خوب است.

سعی کنید غم و غصه های بیرون خانه را به خانه نبرید و سر زن و بچه نریزید. مبادا اگر با زن و بچه ناراحتی کرده اید، بخواهید بر سر رفقا یا دیگران خالی کنید. حزن و اندوهت را فراموش کن. ان شاء الله یک روزی همه اندوه ها برطرف خواهد شد.

اگر چه جمله در اندوه و دردیستین دارم که آخر شاد گردیم

مؤمن به درجه ای می رسد که «لا خوفٌ علیهم و لا هم یحزنون»؛ [۱۰] هیچ ترس و اندوهی برای آنان نیست. حزن و غم عارضی است، اساس ندارد.

شاد کردن دیگران

مرحوم کلینی در «اصول کافی» وقتی جنود عقل و جهل را می شمارد، می گوید: فرح و شادی از جنود عقل اند و حزن و غم و اندوه از جنود جهل.

یعنی حزن و غم و اندوه مال جهنمی هاست. در بهشت حزن و ناراحتی و کدورت وجود ندارد. اگر بتوانی یک دلی را شاد کنی، بسیار کار ارزشمندی است. و این را به راحتی می توان انجام داد. گاهی انسان فرزند خودش را با یک اسباب بازی خوشحال می کند. گاهی می توان چیزی را که اهل خانه دوست دارند، از بیرون تهیه کرد و برایشان بُرد و خوشحالشان کرد. حتی گاهی یک جفت جوراب، یک دسته گل، یک جعبه شیرینی خانواده ات را، رفیقت را، شاگردت را و یا استادت را خوشحال می کند. خداوند به داوود فرمود: حتی اگر کسی به یک دانه خرما بنده مؤمنی را شاد کند، به همین بهانه او را به بهشت می برم.

اگر مسافرت می روید و یک هدیه ای برای برادر مؤمن می آوری، هر چند ارزش مادی چندانی ندارد، ولی معنای آن این است که من به یاد تو بوده ام، دوستت دارم. همین که دلش را شاد کردی، خیلی ارزشمند است. اصلاً روی آن نمی توان قیمت گذاشت. همین که خدا را با این کار خشنود کردی، خیلی ارزش دارد. همه دنیا در برابر آن هیچ است. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: اگر همه دنیا را یک لقمه کنم و در دهان یک بنده مخلص خدا بگذارم، حقش را ادا نکرده ام. [۱۱] یعنی از نظر مادی در برابر او کاری نکرده ام. اما اینکه دلش شاد و خدا خشنود شده است، خیلی قیمت دارد، هر چند به یک دانه خرما باشد. حضرت داوود در پاسخ خداوند فرمود:

حَقُّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَنْقَطِعَ رِجَاؤُهُ عَنْكَ؛ کسی که تو را شناخت، سزاوار است که امیدش از تو قطع نشود.

مهربان تر از مادر

خداوند رحمتش بی نهایت است و از همه به بنده هایش مهربان تر است. در داستانی خواندم که مادری دو پسر داشت: یکی سر به راه، خوب و مطیع بود و دیگری مُجرم و گنهکار. پسر اولی از دنیا رفت. مادر از اینکه پسرش از دنیا رفته است، خیلی ناراحت و نگران نبود. می گفت: می دانم که کارش درست و جایش خوب است. پسر دوم که معصیتکار بود، بیمار شد و به حالت احتضار فرو رفت. مادر خیلی گریه و بی تابی می کرد.

پسر به مادر گفت: تو که برای آن برادرم ناراحتی نمی کردی، چه شده است برای من که این همه اذیت و گناه و معصیت کرده ام، این قدر ناله و فریاد می کنی؟ مادر گفت: پسر من خیالم از برادرت راحت بود که جایش خوب است و به بهشت می رود، ولی نگران توام. پسر گفت: مادر خیالت راحت باشد. چون الآن به قلبم الهام شد که یک مادر این قدر به فرزندش اظهار محبت دارد و ناراحت و نگران اوست. خدایی که این مادر را خلق کرده است، چقدر به من مهربان است! نگران نباش، خدا مرا می آمرزد و به مادرش تسکین داد و او را آرام کرد.

این پسر از دنیا رفت. مادر او را در خواب دید که در باغی از باغ های بهشت است. گفت: پسرم چطور شد که اینجا آمدی؟ گفت: همان که به تو

گفتم. به خدا گفتم: مادر من به من مهربان بود و حاضر نبود فرزندش در آتش بیفتد. آیا تو که هزار مرتبه از مادر مهربان تری، حضری من در آتش بروم؟

در حدیثی آمده است که خانمی تنور را داغ کرده بود تا نان بپزد. آتش شعله می کشید و بچه اش آن طرف بازی می کرد. همان طور که خمیر را برای پختن آماده می کرد، کسی از راه رسید و گفت: این آقا را که از اینجا می گذرد می شناسی؟ گفت: نه. گفت: این آقا پیغمبر خداست. خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: یا رسول الله، سؤالی دارم. فرمود: بگو. پرسید: یا رسول الله، آیا مادر به بچه مهربان تر است یا خدا؟ پیامبر فرمود: بدون شک خدا مهربان تر است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که همه محبت ها و رحمت هایی که در این عالم گسترش یافته است، یک صدم رحمت خداوند است. نود و نه صدم دیگر را در قیامت ظاهر می کند:

«ان الله خلق يوم خلق السموات والأرض مائة رحمة فجعل في الأرض منها رحمة، منها تعطف الوالدة على ولدها. والبهايم بعضها على بعض والطير كذلك و آخر تسعة وتسعين إلى يوم القيامة فإذا كان يوم القيامة أكملها بهذه الرحمة مائة»؛ [۱۲] خداوند روزی که آسمان ها و زمین را خلق کرد، یک صد رحمت آفرید. یک رحمت را در دنیا قرار داد که از همان یک رحمت مادر به

فرزندش مهر می ورزد و حیوانات بعضی به بعضی دیگر علاقه دارند و همین طور پرندگان. و نود و نه رحمت دیگر را برای روز قیامت گذارد. در روز قیامت خداوند یک رحمت دنیا را هم ضمیمه آن می کند و صد رحمت را کامل می کند.

بنابراین همه محبت هایی که مادران نسبت به فرزندانشان دارند، از همان یک صدم رحمتی است که خداوند در عالم گسترده است. یک شعبه ای از رحمت و محبت خداوند در دل مادر قرار داده شده است. پس خداوند چقدر مهربان است! «ارْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ» [۱۳] از هر مهربانی مهربان تر است». بلکه همه رحمت ها و رأفت ها از اوست.

لذا پیامبر فرمودند: بدون شک خدا مهربان تر از مادر است. گفت: من که مادر هستم به هیچ وجه حاضر نیستم بچه ام را در این تنور بیندازم، خدای متعال چطور بندهایش را به جهنم می برد! پیامبر حالشان منقلب شد. اشک در چشمانشان آمد و گریه کردند. فرمودند: خدای متعال کسی را به آتش نمی برد، مگر اینکه از گفتن «لا اله الا الله» امتناع کند؛ [۱۴] یعنی صاحب خانه را قبول نکند. به یک معنا قبول نکردن صاحب خانه، یعنی جهنم و آتش. نپذیرفتن خدا، خودش آتش است و پذیرش خدا، برای انسان بهشت درست می کند. همین که به حقیقت تن دادی، این بهشت است. کسی به جهنم نمی رود، مگر اینکه از زیر بار خدا فرار کند. فرمود:

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ

حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ [۱۵] کلمه «لا اله الا الله» قلعه محکم من است. کسی که آن را بگوید، داخل آن قلعه شده است. و کسی که در آن داخل شود، از عذاب من در امان است.

خدای مهربان این همه پیامبر و امام فرستاده است. در درونمان وجدان و فطرت قرار داده است. راه های خیر را به ما نشان داده است و این همه مانع قرار داده تا ما به آتش نرویم. این خود ما هستیم که موانع را عقب می زنیم، وجدان و فطرت را زیر پا می گذاریم تا به آتش برسیم. «دُخُولُ الْجَنَّةِ رَخِيصٌ وَ دُخُولُ النَّارِ غَالٍ؛ بهشت رفتن ارزان است و جهنم رفتن گران.»

مادر هیچ گاه فرزندش را در آتش نمی اندازد. این خود بچه است که شیطنت می کند و خودش را در آتش می اندازد. اگر خداوند گوشه هایی از رحمت خودش را به ما نشان بدهد، رحمتش سراسر وجودمان را فرا می گیرد و غیر از رحم چیزی از ما سر نمی زند، حتی به دشمن هم رحم می کنیم.

مگر ندیدید که امامان ما به دشمن خودشان هم محبت می کردند. به معاویه آب می دادند. به ابن ملجم شیر و غذا می دادند. مگر ندیدید امام حسین علیه السلام لشکر حر را سیراب کردند. به شمر فرمودند: یک مقدار آب به من بده؛ در

واقع می خواستند بگویند: بیا من به تو آب بدهم و پیش جدم از تو شفاعت کنم. این ها همه رحمت است. یکی ممکن است قبول نکند و بگوید: «النَّارُ وَ لَا أَلْعَارُ» [۱۶] یکی هم ممکن است قبول کند.

[۱] بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۰، ح ۹۵.

[۲] سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۳۴.

[۳] امام رضا علیه السلام، جواهر السنیة، ص ۹۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۸۴.

[۴] سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

[۵] در آن بهشت آنچه دل ها می خواهد و چشم ها از آن لذت می برد، موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند. سوره زخرف، آیه ۷۱.

[۶] بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۸۸، ح ۱۳.

[۷] همان، ص ۲۸۵، ح ۳.

[۸] همان، ح ۲.

[۹] نهج البلاغه، حکت ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۳۰۵، ح ۳۷.

[۱۰] سوره بقره، آیه ۱۱۲.

[۱۱] لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً ثُمَّ لَقَمْتُهَا مِنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لِرَأْيْتُ أَنِّي مُقَصِّرٌ فِي حَقِّهِ. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵۰.

[۱۲] روضه الواعظین، ج ۲، ص ۵۰۲.

[۱۳] بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۸۸؛ البلد الامین، ص ۴۰۵.

[۱۴] پند تاریخ، ج ۲، ص ۱۰۷.

[۱۵] مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۶.

[۱۶] رساله توی و تبری، ص ۶۳ و ۱۶۲.